

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۳/۱۸

بررسی مقاله: ۸۱/۸/۲۶

پذیرش مقاله: ۸۲/۶/۳۰

مجله علوم تربیتی و روانشناسی

دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱

دوره سوم، سال نهم، شماره‌های ۳ و ۴

صص: ۶۴-۴۳

## رابطه بین وضعیتهای هویت شغلی و جنس با ترس از موفقیت در دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی

دکتر مهرناز شهرآرای\*

بهشته عبدی<sup>۱</sup>

### چکیده

۴۵۰ دانشجوی سال چهارم رشته‌های فنی و مهندسی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی برای نمونه تحقیق انتخاب شده بودند، به پرسشنامه وضعیتهای هویت شغلی دیلاس (۱۹۸۱) و پرسشنامه عینی ترس از موفقیت زوکرمین و آلیسون (۱۹۷۶) پاسخ دادند. نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که بین جنس و وضعیتهای هویت شغلی رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین نتایج تحلیل واریانس نشان دهنده معنی‌دار نبودن تعامل بین وضعیتهای هویت شغلی و جنس در ترس از موفقیت بود. از سوی دیگر، بررسی تفاوت‌های جنسی در ترس از موفقیت نیز تفاوت معنی‌داری را نشان نداد. اما اثر اصلی وضعیتهای هویت شغلی بر ترس از موفقیت معنی‌دار بود، به این معنی که دانشجویان دارای وضعیتهای هویت شغلی موفق، ترس از موفقیت پایین‌تر و دانشجویان دارای وضعیتهای هویت شغلی مخشوش و نامتمایز ترس از موفقیت بالاتری را نشان دادند. در پایان کاربردهایی برای دانشجویان، والدین، برنامه‌ریزان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دست‌اندرکاران امور زنان ارائه گردیده است.

کلید واژگان: هویت شغلی، جنس، ترس از موفقیت

\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تربیت معلم تهران

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد رشته روانشناسی تربیتی دانشگاه تربیت معلم تهران

## مقدمه

به دلیل پیچیدگی مفهوم هویت آن را در چند بعد و زاویه، از جمله در حیطه شغل که به عقیده نظریه پردازان (اریکسون، ۱۹۶۸؛ پیازه و اینهلدر<sup>۵</sup>، ۱۹۸۵، به نقل از ورتزکی<sup>۶</sup>، ۱۹۹۵؛ مارسیا<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳، ۱۹۶۶) جنبه مهمی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد بررسی کرد. مطابق با مارسیا (۱۹۹۳)، بررسی و سنجش مهارت‌ها و ارزشهای شخصی و فرصتهای شغلی و اجتماعی موجود، مطابق با علائق و توانائی فردی و خواسته‌های جامعه (مارسیا این فرایند را اکتشاف<sup>۷</sup> می‌نامد)، همچنین تعهد<sup>۸</sup> به آن یعنی انتخاب خط مشی تعیین شده و بی میلی به ترک آن، نشان‌دهنده شکل‌گیری هویت شغلی است.

مارسیا (۱۹۶۶، ۱۹۹۳) بر اساس دو معیار اکتشاف و تعهد، چهار نوع وضعیت هویتی موفق، دیررس، زودرس، و مغشوش را در حیطه هویت شغلی دانشجویان تعریف کرده است:

وضعیت هویت موفق<sup>۹</sup>. دانشجویانی را توصیف می‌کند که با درگیر شدن در اکتشاف

مارسیا<sup>۱</sup> (۱۹۹۳، ۱۹۶۶) اواخر نوجوانی یعنی سنین تحصیل در دانشگاه را دوره تحکیم یا تثبیت سازی "هویت"<sup>۲</sup> می‌نامد و معتقد است که مفاهیم فردی خود، از ترکیب هویت قابل درک و بررسی و آزمودن در دنیا، ساخته می‌شود.

اریکسون<sup>۳</sup> (۱۹۶۸) در تعریف روانی-اجتماعی از هویت، آن را به عنوان حسی از پیوستگی با گذشته و جهت‌گیری برای آینده می‌داند، به نحوی که فرد باید اطلاعات و مهارتهای اکتساب شده از مراحل قبلی و همچنین همانند سازیهای پیشین را ترکیب نماید و یک هویت شخصی را برقرار سازد. او هویت را پلی بین هسته شخص و زمینه، محیطی می‌داند. بنابراین، در این دوره است که فرد باید ضمن برقراری هویت شخصی، با مشکلات پذیرش یک نقش اجتماعی مبارزه نماید، زیرا در این مرحله او باید اطلاعاتی را که درباره خود و جامعه دارد ارزیابی کند و سرانجام خود را به تعدادی از خط مشیهای زندگی متعهد نماید. از این رو، فرد نقشهای متفاوتی از جمله نقشهای شغلی و جنسیتی را تجربه می‌کند که برای رشد هویت بسیار مهم و محوری‌اند (کالسرنر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶).

جیمز مارسیا (۱۹۹۳، ۱۹۶۶) طبق مطالعاتی که با دانشجویان دانشگاه انجام داد،

- |                      |                |
|----------------------|----------------|
| 1- Marcia            | 2- identity    |
| 3- Erikson           | 4- Kalsner     |
| 5- Piaget & Inhelder |                |
| 6- Dwortezky         | 7- exploration |
| 8- commitment        | 9- achievement |

در میان زنان و مردان است. در حالی که اریکسون، شکل‌گیری هویت را شرط لازم در ورود به روابط صمیمانه یا دیگران می‌داند، عده‌ای از محققان (آرچر، ۱۹۸۵؛ مته سون<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳؛ کسروگر<sup>۶</sup>، ۱۹۸۷، ۱۹۹۳؛ هورست<sup>۷</sup>، ۱۹۹۵) معتقدند که، برخلاف مردان که در آنها ابتدا هویت شکل می‌گیرد و سپس مرحله صمیمیت<sup>۸</sup> آغاز می‌گردد، در زنان ابتدا روابط پیوندجویانه و صمیمانه برقرار می‌گردد، سپس آنها به کسب هویت نائل می‌شوند. به این ترتیب، موضوعات بین فردی برای آنها نسبت به موضوعات شغلی از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، به نظر می‌آید فرایند شکل‌گیری هویت به ویژه در حیطه شغل برای زنان، متفاوت از مردان باشد. پژوهش‌های انجام شده در ارتباط بین هویت شغلی و جنس با نتایج متناقضی همراه بوده‌اند.

در حالی که دسته‌ای از تحقیقات (دیلاس و جرنیگن<sup>۹</sup>، ۱۹۸۱؛ گروتیوانت و

شغلی به ارزشها و اهداف شغلی متعهد نیز شده‌اند.

وضعیت هویت زودرس<sup>۱</sup> مشخصه دانشجویانی است که بدون اکتشاف و سنجش، تعهدات پابرجایی را از طریق تطبیق دادن خود با نگرشهای والدین یا دیگر افراد مهم در زندگی‌شان به دست آورده‌اند.

وضعیت هویت دیررس<sup>۲</sup> دانشجویانی را توصیف می‌کند که با اکتشاف فعال در جستجوی ارزشها، علائق و چشم اندازهای شغلی به هدف رسیدن به تعهد شغلی هستند و سرانجام، وضعیت هویت مغشوش<sup>۳</sup> ویژگی دانشجویانی است که خود را به طور جدی درگیر اکتشاف و سنجش شغلی نمی‌کنند و تعهداتی را نیز به ارزشها و اهداف شغلی نشان نمی‌دهند.

واترمن<sup>۴</sup> (۱۹۸۵)؛ به نقل از واترمن، ۱۹۹۳) نشان داد که از سالهای اولیه دبیرستان تا سالهای آخر دانشگاه، افزایشی در تعداد افرادی که به هویت موفق رسیده‌اند، همراه با کاهش در افراد دارای هویت مغشوش دیده می‌شود و به نظر می‌آید که این تغییرات رشدی، به خصوص در هویت شغلی بارزتر باشد.

یکی از چالش برانگیزترین موضوعات هویتی، مقایسه و بررسی رشد هویت شغلی

- |                      |               |
|----------------------|---------------|
| 1- foreclosure       | 2- moratorium |
| 3- diffusion         | 4- Waterman   |
| 5- Matteson          | 6- Kroger     |
| 7- Horst             | 8- intimacy   |
| 9- Dellas & Jernigan |               |

- ثوربک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۲؛ پاسترینو و دونهام<sup>۲</sup>، ۱۹۷۷؛ مانسن و ویدمر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷؛ حسینی، ۱۳۷۵) تفاوت معنی داری را در هویت شغلی زنان و مردان دانشجو نیافتند، اما نتایج تحقیقات دیگری (ایمبیمبو<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵؛ لوکاس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۷) نشان دهنده تفاوت جنسی در وضعیتهای هویت شغلی بود و زنان بیشتر از مردان دارای هویت موفق بودند. در پژوهش دیلاس و جرنیگن (۱۹۸۷)، هرچند درصد مساوی از زنان و مردان دانشجو در وضعیت هویت شغلی موفق قرار داشتند، اما مردان بیشتری در وضعیت هویت شغلی زودرس و مغشوش و تعداد بیشتری از زنان، در وضعیت هویت شغلی دیررس قرار داشتند. آرچر (۱۹۸۵) با مرور تحقیقات به این نتیجه رسید که تفاوت‌های جنسی بیشتر از این که قانون باشد یک استثناء است و فرایند رشد هویت به دلیل موانع بیرونی رشد، برای دختران مشکل‌تر از پسران می‌باشد. در تحقیق اولیه‌ای، دووان و آدلسون<sup>۶</sup> (۱۹۶۶؛ به نقل از هورست، ۱۹۹۵)، به این نتیجه رسیدند که شکل‌گیری هویت اساساً بین دختران و پسران متفاوت است و پسران به نسبت دختران تصویر شخصی ملموس‌تر و روشن‌تری از هویت داشتند و با واژه‌های واقعی‌تری در مورد طرح‌های شغلی آینده‌شان صحبت می‌نمودند، در حالی که دختران با واژه‌های تقریباً غیرواقعی، نامعلوم و خیالی،
- آینده‌شان را تصویر می‌کردند. آرچر (۱۹۹۳) به این نتیجه رسید که چون روند اجتماعی شدن زنان و مردان به نقش‌های جنسیتی تجویز شده از سوی اجتماع متفاوت است، وجود موانع اجتماعی مثل تعارض بین شغل و خانواده، موجب پیچیدگی بیشتری در شکل‌گیری هویت شغلی در زنان در مقایسه با مردان می‌گردد.
- عده‌ای از محققان (گروتیوانت و ثوربک، ۱۹۸۲؛ پولاک و گلیگان، ۱۹۸۲) تشکیل هویت شغلی را با الگوی رفتار انگیزش پیشرفت<sup>۷</sup> و به ویژه ترس از موفقیت<sup>۸</sup> هورنر<sup>۹</sup> (۱۹۶۸، ۱۹۷۲، ۱۹۹۲) مرتبط نموده‌اند. بر اساس نظر هورنر (۱۹۷۲)، فرایند اجتماعی شدن متفاوت، زنان و مردان را مطابق با نقش جنسیتی که جامعه برایشان مناسب می‌داند، به انتخاب ارزشها و اهداف متفاوت با پیشرفت و موفقیت در حیطه‌های

1- Grotivant &amp; Thorbeck

2- Pastrino &amp; Dunham

3- Munson &amp; Widmer

4- Imbimbo 5- Lucas

6- Douvan &amp; Adelson

7- achievement motivation

8- fear of success

9- Horner

بین فردی، ترس از موفقیت بیشتری را در محیط‌های شغلی - رقابتی و تحصیلی در مقایسه با مردان نشان می‌دهند؛ زیرا مردان به شکل دهی احساسی روشن از هویت در حیطه شغل و زنان به تمرکز در حیطه پیوندگرائی، تشویق می‌شوند. بنابراین، زنان پیشرفت محور (دارای انگیزه پیشرفت بالا)، با تعارض بین زنانگی و آرزوهای پیشرفت روبرو می‌شوند و ادراک آنها در از دست دادن زنانگی به هنگام موفقیت، موجبات بروز ترس از موفقیت را فراهم می‌نماید.

نتایج تحقیقات در بررسی رابطه ترس از موفقیت و هویت (جنبه کلی) در دو جنبه بالاتر بودن ترس از موفقیت در افراد دارای هویت پیشرفته یعنی هویت موفق و دیررس (اولوفسکی<sup>۳</sup>، ۱۹۷۸؛ هووارد<sup>۴</sup>، ۱۹۷۵) و ترس از موفقیت پایین‌تر در افراد با هویت موفق و زودرس و ترس از موفقیت بیشتر در افراد با هویت مغشوش و دیررس (لارکین<sup>۵</sup>، ۱۹۸۷) بود.

در بررسی‌های گسترده، تحقیقی در مورد رابطه بین هویت شغلی و جنس با ترس از موفقیت یافته نشد و چون این ارتباط ذهن

مرد محور هدایت می‌نماید. بنابراین، انتظار پیامدهای منفی، به عنوان نتیجه‌گیری یا حصول موفقیت، اضطراب را در زنان برمی‌انگیزاند. این دیدگاه هورنر از نتایج تحقیقات او (۱۹۶۸) به نقل از هورنر و فلمینگ، (۱۹۹۲) نشأت می‌گرفت که نشان داد ۶۵ درصد از دانشجویان زن و تنها ۹ درصد از دانشجویان مرد، ترس از موفقیت را بروز دادند، که این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار بود.

در حالی که هورنر (۱۹۶۸، ۱۹۹۲، ۱۹۷۲) و پولاک و گلیگان (۱۹۸۲) ترس از موفقیت را یک صفت مختص به زنان تلقی کرده‌اند؛ عده‌ای دیگر (هافمن<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷؛ بارنون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹) آن را تنها منحصر به زنان ندانسته‌اند، بلکه آن را واکنشی در برابر قرار گرفتن در مشاغلی که به طور سنتی با نقش‌های جنسیتی فرهنگی ناهمسو است تلقی کرده‌اند. به دلیل تناقض در یافته‌های تحقیقاتی، به نظر می‌رسد که این حیطه نیازمند تحقیقات بیشتری باشد.

مارسیا (۱۹۹۳) معتقد است که ارزش‌های اجتماعی رشد هویت به ویژه در زنان می‌تواند در ارتباط با ترس از موفقیت جلوه‌گر شود. پولاک و گلیگان (۱۹۸۲) در این باره مطرح می‌نمایند که بر خلاف مردان که در حیطه‌های شغلی - تحصیلی، پیشرفت‌گرا و رقابت محور هستند، زنان به دلیل پیشرفت در حیطه‌های

1- Hoffman

2- Barnon

3- Orlofsky

4- Howard

5- Larkin

پژوهشگر را به خود مشغول کرده بود و آشکار شدن آن می‌توانست تلویحات مهم اجتماعی و فرهنگی داشته باشد؛ پژوهش حاضر، با هدف بررسی سؤالات زیر انجام شد:

۱. آیا بین جنس و وضعیتهای هویت شغلی (موفق، زودرس، دیررس، مغشوش و نامتمایز) رابطه معنی‌داری وجود دارد؟
۲. آیا بین زنان و مردان در ترس از موفقیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟
۳. آیا بین وضعیتهای هویت شغلی (موفق، زودرس، دیررس، مغشوش و نامتمایز) در ترس از موفقیت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟
۴. آیا بین جنس و وضعیتهای هویت شغلی در ترس از موفقیت تعامل معنی‌داری وجود دارد؟

## روش

### آزمودنیها

آزمودنیهای این پژوهش تعداد ۴۵۰ نفر (۲۲۵ دختر و ۲۲۵ پسر) از دانشجویان سال چهارم رشته‌های فنی و مهندسی بودند که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی از میان ۷ دانشگاه دولتی تهران، با جامعه آماری ۳۵۸۱ نفر انتخاب شدند.

میانگین سنی نمونه‌ها ۲۲/۲۷ سال با حداقل ۲۱ و حداکثر ۲۴ سن با انحراف معیار ۰/۷۳ بود.

## ابزار

الف) پرسشنامه وضعیتهای هویت شغلی دیلاس (DISI-O)<sup>۱</sup>:

به منظور ارزیابی وضعیتهای هویت شغلی در آزمودنیها از پرسشنامه وضعیتهای هویت شغلی دیلاس (۱۹۸۱) استفاده شد. این پرسشنامه گزینه بایست<sup>۲</sup> بوده و حاوی ۳۵ عبارت، شامل ۷ مجموعه ۵ عبارتی است. هر عبارت نشان دهنده یک وضعیت هویتی است که حضور یا غیاب اکتشاف و تعهد را اندازه می‌گیرد و هر آزمودنی از هر مجموعه، یک عبارت را انتخاب می‌نماید. در صورتی که او از ۷ مجموعه، ۴ عبارت یا بیشتر از آن وضعیت هویت شغلی خاص (موفق، زودرس، دیررس، مغشوش) را انتخاب کرده باشد، در آن وضعیت هویت شغلی طبقه‌بندی می‌شود. در حالی که فردی که حداقل ۴ عبارت مربوط به یک وضعیت هویت شغلی را علامت نزده باشد، به عنوان وضعیت «نامتمایز»<sup>۳</sup> در نظر گرفته می‌شود.

ارزیابی روائی ملاک آزمون هویت شغلی، به وسیله دیلاس و جرنینگن (۱۹۸۱)، با

1- Dellas Identity Status Inventory-  
Occupation

2- forced-choice 3- undifferentiated

(۱۳۷۷)، و ایرانفر (۱۳۷۸) وضعیتهای هویت مشغوش - شانس و مشغوش - مشغوش ترکیب و تحت عنوان وضعیت هویت شغلی مشغوش بررسی گردید.

همسانی درونی خورده مقیاسهای وضعیتهای هویت شغلی آزمون دیلاس، در مطالعات قبلی، با ضرایب آلفای بین ۰/۶۰ تا ۰/۹۴ مورد تأیید قرار گرفته است (رجوع شود به: دیلاس و جرنگین، ۱۹۸۷؛ مس، ۱۹۹۳؛ فیض درگاه، ۱۳۷۴؛ حسینی، ۱۳۷۵؛ راستگو مقدم، ۱۳۷۷؛ حسینی طباطبائی، ۱۳۷۷).<sup>۵</sup>

ب) مقیاس ترس از موفقیت (FOSS):  
به منظور ارزیابی ترس از موفقیت، از مقیاس ترس از موفقیت زوکرمین و آلیسون (۱۹۷۶) استفاده شد. این مقیاس به عنوان یک آزمون عینی شامل ۲۷ عبارت است که بر اساس مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت تنظیم شده و

استفاده از مصاحبه نیم ساختار هویتی ماریسا<sup>۱</sup> (۱۹۶۴) نشان داد که وضعیتهای هویت شغلی دیلاس در ۹۰ درصد از آزمودنیها با طبقه‌بندی وضعیتهای هویتی مصاحبه ماریسا مطابقت می‌نماید.

در ایران، آقاجانی (۱۳۸۱) با بررسی روایی همزمان پرسشنامه وضعیتهای شغلی دیلاس (۱۹۸۱) و پرسشنامه سبک هویتی (برزونسکی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲) همبستگیهای بالایی را بین دو پرسشنامه گزارش کرد.

دیلاس و جرنگین (۱۹۸۱) در بررسی ضرایب پایائی خورده مقیاسهای وضعیتهای هویت شغلی، به همبستگیهای ۰/۶۴ تا ۰/۹۲ دست یافتند؛ اما در تحقیقی دیگر، این محققان (۱۹۸۷) به دلیل ضریب پایائی پایین خورده مقیاس هویت شغلی مشغوش - شانس که میزانی بین ۰/۳۰ تا ۰/۴۸ را نشان داد، وضعیتهای هویت شغلی مشغوش - شانس و مشغوش - مشغوش را ترکیب نموده و این دو وضعیت را مطابق با وضعیتهای تعیین شده به وسیله ماریسا (۱۹۶۶-۱۹۹۳)، به عنوان «وضعیت هویت شغلی مشغوش» در نظر گرفتند.

در تحقیق حاضر نیز مطابق با تحقیقات دیلاس و جرنگین (۱۹۸۷)، تاوریا و کامپوس<sup>۳</sup> (۱۹۸۷)، مس<sup>۴</sup> (۱۹۹۳)، حسینی طباطبائی (۱۳۷۷)، راستگو مقدم

1- Marcia's Semistructured Interview

2- Berzonsky

3- Taveria & Compos

4- Meeus

۵- با استناد به نتایج تحقیقات ذکر شده، در تحقیق حاضر پایایی پرسشنامه هویت شغلی بررسی نگردید.

6- Fear of Success Scale

با ۳۰ دانشجوی زن و ۳۰ دانشجوی مرد اجرا شد و ضریب آلفای کراباخ برای زنان ۰/۶۶ و برای مردان ۰/۷۱ به دست آمد.

پس از اجرای مقیاس در کل آزمودنیها ( $n=450$ )، به منظور بررسی پایایی آزمون، مجدداً تجزیه و تحلیل آماری انجام گرفت. ضریب آلفای کراباخ ۰/۶۳ برای زنان و ۰/۶۶ برای مردان و نیز ضریب آلفای کراباخ کلی (بدون تفکیک جنس)، ۰/۶۵ به دست آمد که با ضرایب پایایی به دست آمده در تحقیقات دیگر (رجوع شود به: زوکرمین و آلیسون، ۱۹۷۶؛ پایدمونت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵؛ توسلی، ۱۳۷۹) برابری می‌کنند.

در بررسی پایایی آزمون با استفاده از روش دو نیمه کردن (سوالات زوج و فرد)، ضرایب پایایی آلفای کراباخ دو نیمه، ۰/۷۰، اسپیرمن-براون ۰/۷۴ و گاتمن ۰/۷۴ به دست آمد.

#### ج) پرسشنامه مشخصات فردی

این پرسشنامه شامل مشخصات فردی شامل ماده‌هایی درباره جنس، سن، نام دانشگاه،

از طیف کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم امتداد دارد. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس، نشانگر میزان بیشتری از ترس از موفقیت است. دامنه نمره‌های آزمودنی می‌تواند بین ۲۷ تا ۱۸۹ قرار بگیرد.

زوکرمین و آلیسون<sup>۱</sup> (۱۹۷۶)، با تحلیل عاملی این پرسشنامه به ۳ عامل: (۱) سودمندیهای موفقیت (۲) هزینه موفقیت (۳) نگرشهای پاسخگران به موفقیت دست یافتند. زوکرمین و آلیسون (۱۹۷۶) برای ارزیابی روائی ملاکی در دو مطالعه، همبستگی این مقیاس را با آزمون فرافکن هورنر سنجیدند. نتایج نشان داد که مقیاس ترس از موفقیت زوکرمین و آلیسون به طور مثبت با مقیاس فرافکن ترس از موفقیت هورنر مرتبط است، چنانچه ضرایب همبستگی ۰/۱۸ و ۰/۳۰ برای زنان و ۰/۱۶ و ۰/۲۲ برای مردان به دست آمد. در بررسی همبستگیهای دو آزمون بدون تفکیک جنس، ضرایب ۰/۱۹ و ۰/۲۵ همگی در سطح ۰/۰۵ به دست آمد که نشان دهنده معنی‌دار بودن همبستگیها می‌باشد. در تحقیقات دیگر (چاباسول و ایشی یاما<sup>۲</sup>، ۱۹۸۳؛ مک دونالد و هایلد<sup>۳</sup>، ۱۹۸۰؛ اورلوفسکی<sup>۴</sup>، ۱۹۸۱) شواهدی برای تأیید روائی سازه این مقیاس به دست آمد.

برای بررسی همسانی درونی مقیاس در مطالعه حاضر، مقیاس در یک اجرای مقدماتی

- 1- Zucherman & Alison
- 2- Chabasol & Ishiyama
- 3- Mac Donald & Hide
- 4- Orloffsky
- 5- Piedmont



رشته تحصیلی و نیمسال تحصیلی می‌گردید.

پرسشنامه وضعیت‌های هویت شغلی دیلاس و مشخصات فردی پاسخ دادند. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش‌های آماری تحلیل واریانس دو راهه، آزمون شفه و مجدورکای، از طریق نرم‌افزار SPSS (ویرایش ۱۰) استفاده شد.

### شیوه اجرای تحقیق

پس از گزینش تصادفی نمونه‌ها، پاسخ دهندگان در کلاس یا کلاس‌هایی در هر دانشگاه گردآوری شدند و قبل از ارائه آزمون‌ها به وسیله آزمونگران، ابتدا درباره هدف تحقیق توضیح داده شد که برای انجام یک پژوهش تحصیلی و به طور تصادفی انتخاب شده‌اند و مشارکت آنها در این تحقیق اختیاری است و نیازی به درج نام و نام خانوادگی آنها نیست. همچنین در دستورالعمل یکسان آزمون‌ها، ضمن ارائه راهنمایی در مورد نحوه پاسخگویی آزمون‌ها، از آزمودنیها خواسته شد هیچ گزینه‌ای را بدون پاسخ نگذارند. سپس پاسخ دهندگان، ابتدا به پرسشنامه ترس از موفقیت و سپس به

### یافته‌ها

جدول شماره ۱، تعداد آزمودنیها در وضعیت‌های هویت شغلی را به تفکیک جنس نشان می‌دهد. برای بررسی رابطه بین وضعیت‌های هویت شغلی و جنس از روش آماری مجدورکای استفاده شد. همان طور که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است، از آنجایی که مجدورکای به دست ماده ( $X=0.2/49$ ,  $\alpha=0.05$ )

جدول ۱. تعداد آزمودنیها در وضعیت‌های هویت شغلی به تفکیک جنس

وضعیت‌های هویت شغلی	زنان	مردان	کل
موفق	۲۶	۲۸	۵۴
زودرس	۱۱	۱۰	۲۱
دیررس	۶۰	۷۳	۱۳۳
مغشوش	۹۵	۸۸	۱۸۳
نامتمایز	۳۳	۲۶	۵۹
کل	۲۲۵	۲۲۵	۴۵۰

جدول ۲. جدول محاسبات مجدورکای برای وضعیت‌های هویت شغلی و جنس

متغیر	درجه آزادی	مجدورکای	احتمال معنی داری
وضعیت‌های هویت شغلی و جنس	۴	۲/۴۹۱	۰/۶۴۶

جدول ۳. شاخصهای توصیفی متغیر ترس از موفقیت در وضعیتهای هویت شغلی

وضعیتهای هویت شغلی	میانگین	انحراف معیار	تعداد
موفق	۸۱/۰۷	۱۴/۵۶	۵۴
زودرس	۹۲/۴۳	۱۳/۹۶	۲۱
دیررس	۹۵/۷۱	۱۱/۴۲	۱۳۳
مغشوش	۱۰۱/۲۱	۱۱/۲۲	۱۸۳
نامتمایز	۱۰۰/۰۲	۱۴/۷۲	۵۹

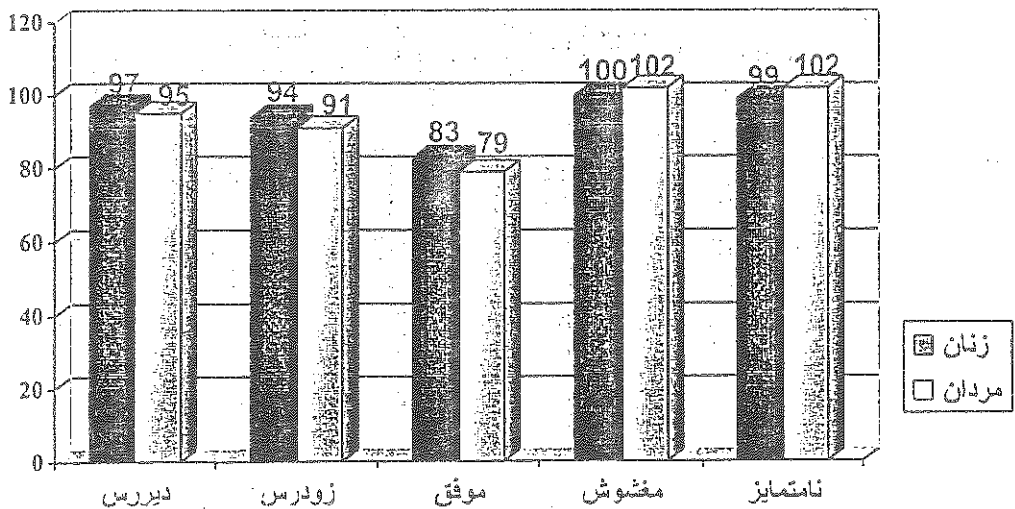
هویت شغلی که در جدول شماره ۳ و نمودار شماره ۱ ارائه گردیده است، ملاحظه می‌شود که میانگین ترس از موفقیت افراد موفق، پایین‌تر از افراد در وضعیتهای هویت شغلی مغشوش و نامتمایز است.

یک آزمون تحلیل واریانس دو راهه (جنس × هویت شغلی) برای بررسی اثرهای اصلی و تعاملی متغیرها بر متغیر وابسته (ترس از

کسب چکتر از  $\chi^2$  بحرانی ( $\chi^2 = 9/49$ ) است، بنابراین بین وضعیتهای هویت شغلی و جنس رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره ۳ و نمودار ۱ تفاوت میانگینهای ترس از موفقیت را در وضعیتهای هویت شغلی در هر دو جنس نشان می‌دهد.

با توجه به داده‌های توصیفی مربوط به میانگین ترس از موفقیت افراد در وضعیتهای



نمودار ۱. میانگین ترس از موفقیت زنان و مردان در وضعیتهای هویت شغلی

موفقیت) انجام شد. همان طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، نتیجه تحلیل واریانس، نشان دهنده معنی دار بودن اثر اصلی هویت شغلی بر ترس از موفقیت ( $F=29/922$ ,  $P<0/001$ ) است، اما اثر اصلی دیگر برای جنس ( $F=0/109$ ,  $P=0/741$ ) یا تعامل معنی داری بین جنس و هویت شغلی بر ترس از موفقیت ( $F=0/162$ ,  $P=0/921$ ) وجود نداشت. مقایسه‌های آزمون تعینبی شفه، جهت مشخص نمودن معنی داری تفاوت میانگین ترس از موفقیت بین چهار وضعیت‌های هویت شغلی نشان داد که تفاوت معنی داری بین میانگین ترس از موفقیت دانشجویان طبقه‌بندی شده در وضعیت هویت شغلی موفق در مقایسه با دانشجویان در وضعیت هویت شغلی مغشوش و نامتمایز وجود دارد. به این معنا که، دانشجویان دارای وضعیت هویت شغلی موفق از ترس از موفقیت پائین تری به نسبت دانشجویان دارای وضعیت هویت شغلی مغشوش و نامتمایز برخوردارند.

جدول ۴. نتایج تحلیل واریانس دو راهه ترس از موفقیت با وضعیت‌های هویت شغلی و جنس

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
جنس	۱۶/۶۳۲	۱	۱۶/۶۳۲	۰/۱۰۹	۰/۷۴۱
هویت شغلی	۱۸۰۶۰/۰۳۲	۴	۴۵۱۵/۰۰۸	۲۹/۹۲۲	۰/۰۰۰
جنس × هویت شغلی	۷۰۴/۷۴۰	۴	۲۹/۶۳۳	۰/۱۶۳	۰/۹۲۱
پراکندگی درون گروهی	۶۷۰۹۶/۳۰۵	۴۴۰	۱۵۲/۴۹۲		

### بحث و نتیجه گیری

یافته تحقیق تفاوتی را بین ترس از موفقیت زنان و مردان دانشجو در وضعیت‌های هویت شغلی نشان نداد. این نتیجه با دیدگاه پولاک و گلیگان (۱۹۸۲) که معتقدند در فرایند رشد روانی - اجتماعی و شکل‌گیری هویت شغلی، بر خلاف مردان که امیدوار به موفقیت هستند، به دلیل اهمیت بیشتر روابط

پیوندجویانه برای زنان، آنها در عرصه‌های رقابتی، تحصیلی و شغلی ترس از موفقیت بالایی نشان می‌دهند، در تناقض است. از سویی دیگر، مقایسه این نتایج با تحقیقات دیگر از جمله اورلوفسکی (۱۹۷۸) که نشان داد مردان در وضعیت‌های هویت زودرس و مغشوش، و زنان در وضعیت‌های موفق و دیررس، ترس از موفقیت بالاتری داشتند و

یافته‌های لارکین (۱۹۸۷)، که نشان داد که هم زنان و هم مردان، ترس از موفقیت پائین‌تری در وضعیت هویت موفق و زودرس دارند، هماهنگی ندارد. این ناهمخوانی می‌تواند به این دلیل باشد که در تحقیق حاضر، برخلاف پژوهشهای اورلوفسکی (۱۹۷۸) و لارکین (۱۹۸۷) که ارتباط بین هویت کلی را با ترس از موفقیت در زنان و مردان بررسی نمودند، حیطه خاص هویت شغلی در ارتباط با ترس از موفقیت زنان و مردان دانشجو بررسی شده است. بهر حال، وضعیت ترس از موفقیت زنان و مردان دانشجو در وضعیتهای هویت شغلی به طور یکسان دیده می‌شود. بنابراین، جنس عامل تأثیرگذار و تعیین کننده‌ای در بررسی ترس از موفقیت افراد دارای انواع وضعیتهای هویت شغلی نبود. اما هنگامی که وضعیتهای هویت شغلی بدون تفکیک جنس بررسی شد، تفاوت معنی داری در ترس از موفقیت دانشجویان در وضعیتهای هویت شغلی وجود داشت، به این ترتیب، که افراد در وضعیت هویت شغلی موفق، کمترین و افراد در وضعیت هویت شغلی مغشوش و نامتمایز، بالاترین میزان ترس از موفقیت را نشان دادند. با توجه به اینکه اریکسون برقراری هویت موفق را، وابسته به توانایی ایگو، در ترکیب تدریجی همانند سازهایی گذشته و آرزوهای آینده و فرصتهای قابل دسترس در نقشهای

اجتماعی می‌داند، به نظر می‌رسد افراد در وضعیتهای هویت موفق، به دلیل اکتشاف و بررسی جدی و تعهد به انتخابها در حیطه‌های هویتی ایگو مانند شغل به جای اجتناب، عملکرد رویکردی را در زمینه‌های تحصیلی و شغلی نشان می‌دهند.

از این رو اکتشافات و تعهد شغلی موجب می‌شود فرد بر تعارضاتی مانند تعارض شغل و خانواده که هورنر (۱۹۷۲) و پولاک و گلیگان (۱۹۸۲) آن را یکی از دلایل اجتناب از موفقیت ذکر می‌نمایند، غلبه نماید. بلاستین و فیلیپز<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) در بررسی شیوه‌های تصمیم‌گیری و وضعیتهای هویت دریافتند که افراد با هویت موفق، به دلیل دارا بودن ویژگی اکتشاف و تعهد شغلی و برنامه ریزی عقلانی و دقیق و منطقی در فرایند حل مسأله، در برخورد با مسائل و مشکلات به طور نظام‌دار عمل می‌نمایند. بنابراین، آنها سنجش و ارزیابی صحیحی از نیازها و تواناییهای شخصی و تصویر واقع‌گرایانه‌ای از فرصتهای اجتماعی دارند. از این رو، به دلیل پیشرفت رشد ایگو، از تصورات مربوط به پیامدهای منفی در مورد موفقیت به دورند و نگرش به پیشرفت بالائی نشان می‌دهند.

افراد در وضعیت هویت مغشوش، دارای

ساختار ایگوی ضعیفی هستند و نیز به دلیل عدم اکتشاف (با اکتشاف مبهم) و عدم تعهد، برنامه‌ریزی شغلی و تحصیلی وابسته، سردرگم و غیرمنطقی نشان می‌دهند. از این رو، در روبرو شدن با تعارضات و کلیشه‌ها، به راحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این موجبات بازداری رفتار پیشرفت را در آنها فراهم می‌آورد. در ارتباط با وضعیت هویت شغلی نامتمایز، افرادی که از یک وضعیت هویتی به وضعیت دیگر در حال گذار هستند، تاکنون مطلبی منتشر نشده است. آنها بنا به گذار از هر وضعیت هویتی به وضعیت دیگر، می‌توانند دارای اکتشاف یا تعهد باشند. به هر حال در این تحقیق، ترس از موفقیت افراد در وضعیت نامتمایز، همانند افراد در وضعیت مغشوش بالاتر از وضعیت‌های دیگر هویتی بود.

یک یافته جالب در این تحقیق، معنی‌دار نبودن تفاوت ترس از موفقیت افراد در وضعیت‌های هویت شغلی دیررس و زودرس است. با این حال، افراد زودرس و دیررس، به دلیل اینکه دارای یکی از مؤلفه‌های اکتشاف و تعهد هستند، میانگین ترس از موفقیت پائین‌تری را به نسبت افراد مغشوش و نامتمایز داشتند و این یافته نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد، دارا بودن یا فقدان هم‌زمان مؤلفه‌های اکتشاف و تعهد شغلی، نقش مهمتری را در تعیین نگرش و رفتار شغلی و تحصیلی ایفا

می‌نماید.

نتایج نشان داد رابطه معنی‌داری بین جنس و وضعیت‌های هویت شغلی وجود ندارد. یافته‌های این تحقیق با یافته‌های گروتوانت و ثوریک (۱۹۸۲)، دیلاس و جرنیگن (۱۹۸۱)، پاستورینو و دونهام (۱۹۹۷)، مانسن ویدمر (۱۹۹۷)، حسینی (۱۳۷۵) حسینی طباطبائی (۱۳۷۶)، راستگو مقدم (۱۳۷۷) و ایرانسفر (۱۳۷۸)، هماهنگ است. اما با یافته‌های تحقیقات طولی دیلاس و جرنیگن (۱۹۸۷)، که نشان دادند مردان بیشتر از زنان در وضعیت مغشوش و زودرس و زنان بیشتر از مردان در وضعیت دیررس بودند و کبروگر (۱۹۹۳)، مبنی بر این که زنان در طول زمانی که کاهشی را در هویت موفق و افزایشی را در هویت زودرس در حیطه شغل نشان دادند، همخوانی ندارد.

یکی از دلایل ناهمخوانی تحقیقات دیلاس و جرنیگن (۱۹۸۷) و کبروگر (۱۹۹۳)، می‌تواند به این دلیل باشد که روش تحقیق در هر دو پژوهش طولی بوده و آنها رشد هویت شغلی را در میان مردان و زنان در فاصله‌های زمانی خاصی بررسی نموده‌اند. از آنجائی که رشد هویت در تمام حیطه‌ها می‌تواند پیشرونده و یا پسرونده باشد، هویت شغلی میان زنان و مردان در طول زمان می‌تواند متفاوت گردد و از آنجائی که در این تحقیق آزمودنیها دانشجویان دانشگاه بودند، به نظر

زنان و مردان در ترس از موفقیت وجود ندارد. این یافته، با نتایج تحقیقات هافمن (۱۹۷۷)، یامائوچی<sup>۲</sup> (۱۹۸۹)، زوکرمین و دیگران (۱۹۸۰)، لیو، آلن، پاپوچیس و ریزلر<sup>۳</sup> (۱۹۸۹)، کریشنان<sup>۴</sup> (۱۹۹۸)، یسحایی (۱۳۷۶) همخوانی دارد؛ ولی با تحقیقات زوکرمین و آلیسون (۱۹۷۶)، چاباسول و ایشی یاما (۱۹۸۳)، هوگلس و مارتی<sup>۵</sup> (۱۹۹۰)، هورینو<sup>۶</sup> (۱۹۹۱) که ترس از موفقیت بالاتر را در زنان به نسبت مردان گزارش کرده‌اند و همین طور با تحقیق روتمن<sup>۷</sup> (۱۹۹۶) که میزان ترس از موفقیت بالاتر را در مردان گزارش نمود، همخوانی ندارد.

وجود نتایج ناهمخوان در زمینه ترس از موفقیت میان زنان و مردان، به گفته زوکرمین (۱۹۸۰) می‌تواند به دلیل شیوه اندازه‌گیری ترس از موفقیت باشد؛ زیرا در بعضی از تحقیقات فوق از روش فرافکن هورنر و در بعضی دیگر از آزمونهای عینی اندازه‌گیری ترس از موفقیت استفاده شده است. نکته

می‌رسد بسیاری از تجربیات دانشگاهیشان در مسیر و جهت مشترکی است. به علاوه، به دلیل افزایش حضور زنان در حیطه‌های تحصیلی و شغلی در وضعیتهای هویت شغلی در میان زنان و مردان تفاوتی دیده نمی‌شود.

در بررسی وضعیتهای هویت شغلی در هر دو جنس، درصد زیاد زنان و مردان در وضعیت دیررس و مغشوش، به عقیده برول و ون ویکلین<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) ممکن است به خاطر این باشد که تعهدات در حیطه‌های مانند شغل، مستلزم زمان طولانی‌تری است و دانشجویان برای متعهد شدن در حیطه‌های مانند شغل نیازمند زمان طولانی‌تری هستند و گستره کوتاه ۴ یا ۵ ساله تحصیلی در دانشگاه ممکن است برای پیشرفت هویت کافی نباشد.

عامل دیگر می‌تواند محدودیتهای انتخاب شغلی و همچنین فراهم نیاموردن وضعیت مناسب برای اکتشاف و تعهد آگاهانه باشد. عامل دیگر را می‌توان به رابطه بین حیطه‌های هویت و فرهنگ نسبت داد. با توجه به وابسته بودن هویت به فرهنگ، هم در ابعاد انتخاب و هم در جنبه‌های اکتشاف و دست یافتن به تعهد، ممکن است حیطه‌های مورد نظر در پرسشنامه دیلاس و جرنیگن (۱۹۸۱) با ابعاد فرهنگی جامعه کنونی ما سنخیت و انطباق لازم و کافی نداشته باشد.

نتایج این تحقیق نشان داد که تفاوتی بین

- 1- Burwell & Vanwicklin
- 2- Yamauchi
- 3- Lew, Allen, Papouchis & Rizler
- 4- Krishnan
- 5- Bhogles & Murthy
- 6- Horino
- 7- Rothman

هورنر (۱۹۷۲) بر اساس یافته‌هایش استدلال نمود که زنانی که موفق بودن برایشان مهم است، ترس از موفقیت را تجربه می‌نمایند؛ زیرا موفقیت شغلی و تحصیلی آنها ممکن است به معنی شکست در اهداف خانه و خانواده باشد. یافته این تحقیق با نظر و یافته هورنر سازگار نیست؛ این احتمال وجود دارد که به دلیل تغییرات فرهنگی و حضور بیشتر زنان در عرصه‌های تحصیلی و شغلی در دهه‌های اخیر، تضاد بین حرفه و خانواده در حال کاهش باشد. در تأیید این ادعا می‌توان به تحقیقات انجام شده در ایران پس از انقلاب، کاچی (۱۳۶۹)، عبداللهی (۱۳۷۰)، یحیایی (۱۳۷۶) اشاره کرد که نشان داد تفاوت جنسی معنی‌داری در ترس از موفقیت وجود ندارد و در بسیاری از زنان انگیزه پیشرفت بسیار قوی دیده می‌شود و این امر می‌تواند علاوه بر به وجود آمدن فرصت‌های مناسب، به افزایش خودکارآمدی و خودباوری زنان مربوط باشد. یافته این تحقیق، نتیجه‌گیری زوکرم‌ن و دیگران (۱۹۸۰) را حمایت می‌نماید که ترس از موفقیت دیگر صرفاً یک پدیده زنانه نیست؛ علاوه بر آن همان‌گونه که پاید مونت (۱۹۹۵) نیز اشاره کرده است، ترس از موفقیت یک سازه ساده انگیزشی نیست و نشانگر سازه‌های

جالب آن است که هر چند به طور سنتی، مهندسی حیطة‌ای غیرسنتی برای زنان محسوب شده است، زنان بر خلاف انتظار، ترس از موفقیت بالاتری را به نسبت مردان نشان ندادند. چندین تبیین برای این نتیجه می‌تواند وجود داشته باشد:

عدم وجود تفاوت جنسی در ترس از موفقیت، بر تأکید فرهنگ عمومی بر آموزش، عملکرد تحصیلی و پیشرفت در حیطة‌های تحصیلی و شغلی دلالت می‌کند. به نظر می‌رسد که در چند ساله اخیر نگرش عمومی، در مورد وابسته بودن برخی از رشته‌های تحصیلی به جنس تا حدی کاهش یافته است و شاخص آن نیز، تعداد دخترانی است که به رشته‌های پزشکی و مهندسی - که قبلاً بیشتر مردانه تلقی می‌شد - وارد شده‌اند.

از سویی دیگر، به نظر می‌آید که تغییراتی در ارزیابی‌های منفی نسبت به کلیشه‌ای شدن جنسی مشاغل روی داده است؛ زیرا وقتی شغلی به مدت طولانی "جنسیتی" نشود، تحصیل یا شاغل بودن در آن حیطة غیرسنتی، با ادراکات منفی همراه نخواهد بود. به نظر می‌آید که چنین تغییراتی در رشته مهندسی و پزشکی در مورد زنان و پرستاری در مورد مردان روی داده و هم مردان و هم زنان، ارزیابی‌های مثبتی را درباره کفایت و موفقیت‌هایشان در این حیطة‌ها دریافت می‌کنند.

انگیزشی و شخصیتی وسیعتری است.

هر چند که نتایج این تحقیق باید با خوش بینی نگریده شود، به نظر می آید که باید تحقیقات بیشتری با دانشجویان از زوایای متفاوت در چند رشته تحصیلی (اعم از حیطه های سنتی و غیرسنتی) انجام شود تا نتایج تحقیق حاضر را تایید کند و به روشن کردن جنبه های دیگری از نگرش و رفتار پیشرفت دانشجویان دختر و پسر کمک نماید.

### کاربرد

از نتایج به دست آمده از این تحقیق می توان کاربردهایی را به شرح زیر برای والدین، مشاوران، معلمان، برنامه ریزان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز مراکز مربوط به امور زنان ارائه نمود:

۱. والدین باید بدون در نظر گرفتن جنس زیستی فرزندان خود، متناسب با تواناییها، علائق و انگیزه پیشرفتشان، آنها را برای فعالیت در موقعیتهای رقابتی و پیشرفت تشویق و مجهز نمایند.

۳. بسیاری از والدین و معلمان عقیده دارند که هویت یابی یک تجربه خصوصی است و باید اساساً در حیطه خانواده شکل بگیرد و استحکام یابد. اما بنابر تحقیقات تا توم<sup>۱</sup> (۱۹۹۴؛ به نقل از الزباخ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹)، بهتر است بر نقش محوری و چندگانه خانواده، مدرسه و

دانشگاه تأکید شود.

۴. با توجه به اینکه شرایط اجتماعی - فرهنگی، می تواند انتخاب و تعهدات آگاهانه شغلی را در جهت مثبت و منفی تحت تأثیر قرار دهد. به مسئولان و برنامه ریزان آموزش عالی و شورای عالی جوانان توصیه می شود، فرصتهایی را برای اکتشاف و تعهد شغلی فراهم نمایند که زمینه های بهره وری بهتر از امکانات و توان نیروی انسانی جوان کشور فراهم آید.

۵. از آنجائی در تحقیقاتی (مانسن و ویدمار، ۱۹۹۵) ارتباط مثبت و معنی داری بین رفتار فراغت و هویت شغلی یافته شده است، شرکت در فعالیتهای هوشی و خلاقه، ممکن است موجب پیشرفت هویت شغلی گردد، دیدگاه دانشجویان را درباره آرزوهای شغلی برای دنیای کار تحت چالش قرار دهد و ادراک آنها را در آگاهی هر چه بیشتر از استعدادها، علائق و ارزشهای خود افزایش دهد؛ زیرا در رفتار اوقات فراغت، مانند ورزش کردن، شرکت در امور هنری و... افراد بسیاری نقشهای متفاوت را آزمایش می کنند و ظرفیتهای ذهنی و فیزیکی شان را مورد اکتشاف قرار می دهند. لذا چون رفتار اوقات فراغت می تواند به عنوان تفکر و یادگیری مفهوم سازی شود، فرصتی را برای رشد کردن،

1- Tatum

2- Elsbach



انتخاب کردن، یادگرفتن ضرورتها و مشارکت در جامعه و یادگیری درباره توانائیهای خود ایجاد می نماید.

۶. به نظر می آید مشاوره شغلی و حرفه‌ای می تواند به زنان در جهت کشف استعدادها، انگیزه‌های پیشرفت درونی و بیرونی، رشد هویت و کشف عوامل رابطه‌ای مؤثر بر پیشرفت هویت کمک نماید. لذا این نوع برنامه‌ها، باید به عنوان جنبه‌ای از برنامه‌های "توانا سازی" مورد توجه نهادهای تربیتی رسمی و غیررسمی قرار گیرد.

### منابع

#### فارسی

- آقاجانی، محمدحسن (۱۳۸۱). "هنجاریابی مقدماتی پرسشنامه سبک هویت برای دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاههای تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم. ایرانفر، منیژه (۱۳۷۸). "بررسی رابطه بین مفهوم ادراک خود و هویت دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی و سوم دبیرستانهای شهر تهران". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا. توسلی، ناصر (۱۳۷۹). "بررسی رابطه بین ترس از موفقیت و اضطراب امتحان در دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان". پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- حسینی، منیر (۱۳۷۵). "بررسی رشد هویت شغلی و ارتباط آن با افسردگی در دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی و مهندسی دانشگاه کرمانشاه". پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
- شهرآرای، مهرناز (۱۳۷۵). "انگیزه پیشرفت در زنان؛ بررسی پژوهش در نیم قرن اخیر". مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره یازدهم، شماره‌های اول و دوم.
- عبداللهی، عباس (۱۳۷۰). "ترس از موفقیت و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی میان دانشجویان و دانش‌آموزان". دانشگاه شیراز. پایان نامه. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. بخش روانشناسی. فیض درگاه، لیلا (۱۳۷۴). بررسی رشد هویت در دختران نوجوان با تأکید بر هویت شغلی". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- کاجی، مهناز (۱۳۶۹). "مقایسه ترس از موفقیت بین دانشجویان و دانش‌آموزان"، پایان نامه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شیراز.  
 یحیائی، عفت (۱۳۷۶). "بررسی رابطه انگیزه پیشرفت، نقشهای جنسیتی، ترس از موفقیت و جنسیت". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.

### لاتین

- Archer, S.L. (1985). Career and Family: The identity process for adolescent girls. *Youth and Society*, '16, 289-314.
- Barnon, L. (1999). Gender. Second Edition. Allyn and Bacon Press.
- Bhogle, S., & Murthy, V. N. (1990). Fear of success in the Indian Context. *Journal of Personality and Clinical Studies*, 6(1), 35-41.
- Blustein, D.L., & Philips, S.D. (1990). Relation between ego identity statuses and decision- making styles. *Journal of Counseling Psychology*, 37, 160-168.
- Burwell, J.R. & Van Wicklin, J.F. (1999). The Development of religious identity and educational factors. *WWW.Messial. Edu/ hpages/ Facstaff/ rburwell/ rra 99*.
- Chabassol, D.J., & Ishiyama, F.I. (1983). Correlates among three measures of fear of success. *Psychological Reports*, 52, 55-58.
- Dellas, M., & Jernigan, L.P. (1981). Development of an objective instrument to measure identity status in terms of occupational crisis and commitment. *Educational and Psychological Measurement*, 41, 1039-1049.
- Dellas, M., & Jernigan, L.P. (1987). Occupational identity status development, gender comparison, and internal- external control in first-year air force cadets. *Journal of Youth and Adolescence*, 16(6), 587-600.
- Dworetzky, J.P. (1995). *Introduction to child development*. sixth edition. West publishing company. saint paul/Minneapolis.
- Elsbach, T. (1999). Mirrors and Windows: An adolescent identity formation curriculum for eighth grades in an urban independent school. May. Klingenstein Project. *WWW.Klingenstein.org/ Additional - Resources/ Projects/1999/ elsbach*.
- Erikson, E. (1968). Eight stages of man: Childhood and society. New York: Norton, pp. 67-77 (ch. 7). In C.L. Cooper., & L.A. Pervin (Eds.) *Persona-*

- lity: *critical concepts in psychology*. Vol 1. London: Routledge.
- Freilino, M.K., & Hummel, R. (1985). Achievement and identity in college-age vs. adult women students. *Journal of Youth and Adolescence*, 14, 1-10.
- Fried- Buchalter, S. (1997). Fear of success, fear of failure, and the imposter phenomenon among male and female. *Sex Roles*, 37(11/12), 847-859.
- Grotevant, H., & Thorbeck, (1982). Sex differences in styles of occupational Identity Formation. *Developmental Psychology*, 18, 396-405.
- Hoffman, L.W. (1974). Fear of success in males and females. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 42, 353-358.
- Horino, M. (1991). The relation between achievement motive and fear of success. *Japanese Journal of Psychology*, 62(4), 255-259.
- Horner, M.S. (1972). Toward an understanding of achievement -related conflict in women. *Journal of Social Issues*, 28(2), 157-175.
- Honer, M.S., & Fleming. (1992). Motive to avoid success. In C.H. Smith, J. John. W. Atkinson, D. McClelland, & J. Veroff. (Eds.), *Motivation and Personality: Handbook of Thematic Content Analysis*. (pp. 179-190). Cambridge University Press.
- Horst, E.A. (1995). Reexamining gender issues in Erikson's stages of identity and intimacy. *Journal of Counseling & Development*. 73. 271-278.
- Howard, M.R. (1975). Ego identity status in women, fear of success, and performance in a competitive situation. Unpublished doctoral dissertation, State University of New York at Buffalo, NY.
- Hyland, M.E. (1989). There is no motive to avoid success. The comparison explanation for success- avoiding behavior. *Journal of Personality*. Sep. 57(3). 665-693.
- Imbimbo, P.V. (1995). Sex differences in the identity formation of college students from divorced families. *Journal of Youth and Adolescence*, 24(6), 745-761.
- Kalsner, L. (1996). The Influence of developmental and emotional factors on success in college. *WWW.review.org/issues Vol 3, no 2*.
- Krishnan, A. (1998). Gender differences in fear of success imagery and other

- achievement- related background variables among medical students". *Sex Roles: A Journal of Research*. August. WWW. Findarticles.com.
- Kroger, J. (1987). Sex differences in the relative importance of ego identity status content area. Victoria University of Wellington Newzealand.
- Kroger, J. (1993). The Role of historical context in the identity formatuion process of late adolescence. *Youth and Society*. 24(4), 363-376.
- Kumari, R. (1995). Relationship of sex role attitudes and self-esteem to fear of success among college women. *Psychological- Studies*. 40(2), 82-86.
- Larkin, L. (1987). Identity and fear of success. *Journal of Counseling Psychology*, 34(1), 38-45.
- Lew, A. Allen; R. Papouchis, N., & Ritzler, B. (1998). Achievement orientation and fear of success in Asian-American college students. *Journal of Clinical Psychology*, 54(1), 97-108.
- Livingston, M., & Burley, K, et al. (1996). The Importance of being feminine: gender, sex role, occupational and marital role commitment, and their relationship to anticipated work family conflict. *Journal of Social Behavior & Personality*, 11(5). 179-183.
- Lucas, M. (1997). Identity development, career development, and psychological separation from parents: similarities and differences between men and women. *Journal of Counseling Psychology*, 44, (2), 123-132.
- Marcia, J. (1993). Ego identity status approach to identity. In J. Marcia, A. Watermen, D.R. Matteson, S. Archer, and J. Orlofsky (Eds). *Ego identity:A handbook for psychosocial research*. (pp. 3021). New York. Springer- Verlag. Inc.
- Marcia, J. (1993). Status of the statuses: Reseach review. In J. Marcia, A. Watermen, D.R. Matteson, S. Archer, and J. Orlofsky (Eds.) *Ego identity: A handbook for psychosocial research*. (pp. 22-40). New York. Springer-Verlag. Inc.
- Marcia, J., & Archer, S. (1993). Identity statuses in late adolescents: Scoring criteria. In J. Marcia, A. Waterman, D.R. Matteson, S. Archer, and J. Orlofsky (Eds.), *Ego identity: A handbook for psychosocial research*. (pp. 205-231). New York. Springer- Verlag. Inc.
- Matteson, D.R. (1993). Differences within and between genders: A challenge

- to the Theory. In J. Marcia, A. Waterman, D.R. Matteson, S. Archer, and J. Orlofsky (Eds.), *Ego identity: A handbook for psychosocial research*. (pp. 205-231). New York. Springer - Verlag. Inc.
- McClelland, D. (1982). *Human motivation: A book of reading*. New Jersey, General learning Press.
- McDonald, N.E., & Hyde, J.S. (1980). Fear of success, need for achievement, and fear of failure: A factor-analytic study. *Sex Roles*, 6, 695-711.
- Meeus, W. (1993). Occupational identity development, school performance, and social support in adolescence: Findings of a dutch study. *Adolescences*, 28(112), 809-817.
- Munson, W., & Widmer, M.A. (1997). Leisure behavior and occupational identity in university students. *The Career Development Quarterly*, 46, 190-197.
- Orlofsky, J.L. (1978). Identity formation, need for achievement and fear of success in college men and women. *Journal of Youth and Adolescenc*, 7(1), 49-62.
- Orlofsky, J.L. (1981). A comparison of projective and objective fear of success and sex-role orientation measures as predictors of women's performance on masculine and feminine tasks. *Sex Roles*, 7, 999-1018.
- Pastorino, E, Dunham. R.M. (1997). Domain specific gender comparison in identity development among college youth: Ideology and relationships. *Adolescence*, 32(127), 559-578.
- Piedmont, R. (1995). Another look at fear of success, fear of failure, and test anxiety: A motivational analysis using the five- factor model. *Sex Roles*, 32(3/4), 139-158.
- Pollak, S., & Gilligan, C. (1982). Images of violence in Thematic Apperception Test stories. *Journal of Personality and Social Psychology*, 42(1): 159-167.
- Rothman, M. (1996). Fear of success among business studies. *Psychological Report*, 78(3), 863-869.
- Taveria, M. & Compos, B.P. (1987). Adolescent's vocational identity: Adoption of a scale (DISI-O). *Cadernos-Consulta-Psicologica*, 3(3), 355-357.

- Yamauchi, H. (1989). Effects of verbal cues on fantasy of fear of success. Aug. 65(1) 25-26. *Psychological Reports*,
- Zuckermam, M., & Allison, S. (1976). An objective measure of fear of success: Construction and validation. *Journal of Personality Assessment*, 40(4), 422-432.
- Zuckermam, M., Larrance, D.T., Porac, J.F. & Balnck, P.D. (1980). Choice effect of fear of success on intrinsic motivation, causal attribution, and 513. behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39, 503